

دو فصلنامه ادبیات شیعه

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۹۳

صفحات ۱۰۷-۱۴۱

زیبایی‌شناسی عنصر رنگ در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی*

دکتر نرگس انصاری**

دکتر انسیه خزعلی***

چکیده

عنصر رنگ به عنوان یکی از عناصر دیداری طبیعت، جایگاه برجسته‌ای در خلق آثار هنری دارد. تأثیرگذاری این پدیده بر مخاطب، موجب شده است تا شاعران با استفاده از قابلیت‌های آن، تصاویر شعری بدیعی خلق کنند. آنچه در آثار ادبی زمینه را برای بحث در این زمینه فراهم می‌سازد، مفاهیم ایحایی و نمادینی است که رنگ‌ها در کنار زیبایی‌های بصری به خود می‌گیرند، امری که گاه این آثار را در لایه‌ای از ابهام قرار می‌دهد و دقت و تحلیل عمیق مخاطب را از اثر می‌طلبد. شاعران برای انتخاب رنگ به عوامل متعددی توجه دارند که از جمله آنها می‌توان به مسائل زیبایی‌شناسی، حالات روحی و روانی شاعر، محیط جغرافیایی، عوامل سیاسی - اجتماعی و امثال آن اشاره کرد. انعکاس حماسه عاشورا در ادبیات عربی و فارسی نیز شاهد کاربرد ویژه رنگ در آثار شاعران آن بوده است. با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و اشتراکات دو ملت در نگاه به عاشورا، میراث ادبی، مسائل فرهنگی و غیره، به کارگیری این عنصر تجسمی و دلالت‌های آن در شعر دو زبان گاه در یک مسیر و گاه به صورت متمایز نمود می‌یابد. کاربرد وسیع عنصر رنگ در شعر فارسی، حضور رنگ سرخ و سیاه به عنوان رنگ‌های اصلی و مشترک دو زبان، نمود عاشقانه‌ی رنگ سرخ در شعر عاشورایی فارسی و دلالت کاملاً متفاوت رنگ آبی در دو زبان را می‌توان به عنوان بخشی از دستاوردهای این پژوهش ذکر کرد.

کلیدواژه‌ها: شعر عاشورایی، شعر عربی، شعر فارسی، رنگ.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۷

** استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. narjes_ansari@yahoo.com

*** دانشیار دانشگاه الزهراء.

۱- مقدمه

کاربرد عنصر رنگ در تصاویر شعری بیش از هر فن بیان دیگری، شعر را در ذهن مخاطب به یک تابلوی پرنقش و نگار نزدیک می‌کند. هر شاعری به طور خودآگاه و ناخودآگاه، در اشعار خود دست به انتخاب رنگ می‌زند که طبیعت‌گرایی شاعران، این گرایش به رنگ را بالا می‌برد. دنیای رنگ دنیایی پیچیده و ارتباط آن با روح انسانی، ارتباطی عمیق و شگفت‌آور است. اگر چه انتخاب رنگ تا حدودی ریشه در مسائل زیباشناسی دارد، اما انتخاب یک رنگ و برتری آن بر دیگر رنگ‌ها را تا حد زیادی می‌توان ناشی از مسائل روحی و روانی، حتی وضعیت جسمانی فرد دانست. انسان‌ها در شرایط مختلف روحی و جسمی چون اندوه، شادی، هیجان، ضعف و بیماری و ... نسبت به رنگ خاصی تمایل بیشتری نشان می‌دهند، این امر به واسطه‌ی ویژگی‌های نهفته در هر رنگ و تأثیر خاصی است که آن رنگ در سیستم بدن انسان به جا می‌گذارد. تأثیر رنگ بر روح انسان چنان است که «احساسات را بیدار می‌کند، موجب رشد و تعالی شعور می‌شود و چشم‌ها را خیره می‌سازد. رنگ می‌تواند تحریک‌کننده‌ی عاطفه باشد و یا آرامش بخش روان». (طالوا، لا تا: ۵) گذشته از شرایط عاطفی هنرمند، برهه‌های زمانی مختلف، موقعیت‌های متفاوت زندگی و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز در گرایش شاعران به رنگ‌های خاص تأثیر دارند و با تغییر هر یک از این شرایط، علایق و گرایش‌های آنان نیز دستخوش تغییر می‌شود.

رنگ‌ها با گذر از مرزهای معانی ظاهری، در طول زمان معانی رمزی یافته‌اند. این ابهام و چندلایه بودن معانی در رنگ‌هاست که بدان‌ها زیبایی بخشیده و موجب شده است تا مخاطب با کشف روابط و معانی پنهان آن، از اثر هنری لذت ببرد و



تحت تأثیر آن قرار بگیرد. یکی از اهداف شاعر در به کار گرفتن رنگ‌ها در شعر، اثرگذاری بر مخاطب است. عزالدین اسماعیل می‌گوید: «شاعر شیفته‌ی رنگ و شکل است و بازی با رنگ را دوست دارد، اما این بازی صرفاً برای سرگرمی نبوده؛ بلکه نیاز به کشف تصویر و برانگیختن خواننده و یا متلقی او را به این بازی وامی‌دارد. بنابراین شعر در دامن رنگ و شکل به وجود آمده، رشد می‌کند». (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۲۹)

شاعران عاشورایی نیز با تأثیرپذیری از عواطف متمایز خود در موضوع عاشورا، از عناصر زیباشناسی موجود در رنگ برای خلق تصاویر شعری بهره‌مند شده‌اند. این مقاله با هدف دست یافتن به میزان حضور این عنصر در اشعار عاشورایی، تأثیر رنگ در زیبایی اشعار و روشن ساختن معنا، مشخص کردن معانی ایحایی و نمادین رنگ در اشعار با شیوه‌ی مقایسه‌ای و نگاهی بدیع به بررسی اشعار برجسته‌ی عاشورایی فارسی و عربی در صد سال اخیر می‌پردازد^۱ تا با تحلیل داده‌ها، تمایزات و اشتراکات دو زبان را در استفاده از این عنصر بنمایاند.

در تحلیل زیباشناسی رنگ در شعر عاشورایی، اگرچه نمی‌توان کاربرد رنگ‌ها را با توجه به شرایط روحی هر یک از شاعران و دیگر عوامل مورد بررسی قرار داد، اما می‌توان انتظار داشت، شاعران دو ملت که در محیط‌های جغرافیایی متفاوت به سر برده و شرایط مختلف فرهنگی و سیاسی و ... را تجربه کرده‌اند، گرایش‌های متفاوتی به رنگ داشته باشند و این تفاوت‌ها موجب شود تا شعر هر ملت کانون توجه رنگ‌های خاصی شود. بررسی میزان تأثیر این عوامل در نوع رنگ‌های مطرح شده در شعر عاشورایی، مشخص کردن رنگ‌های اصلی و فرعی در شعر دو زبان، تنوع رنگ‌ها، مفاهیم رمزی رنگ‌ها، روند تحول کاربرد رنگ‌ها از آغاز سده مورد

^۱ - شایان ذکر است که این نمونه‌ها از اشعار برجسته ۳۹ شاعر ایرانی و ۴۱ شاعر عرب زبان انتخاب و بررسی شده است.

بحث تا پایان آن و بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات دو زبان از جمله مباحثی است که در این بخش به دنبال روشن ساختن آن‌ها هستیم.

۲- پیشنهاد تحقیق

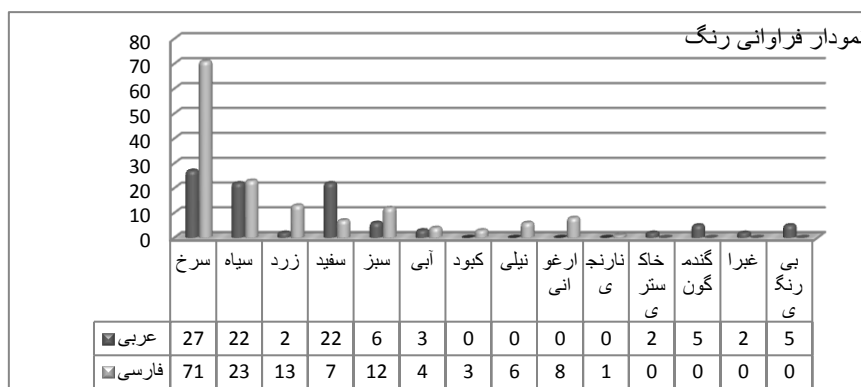
اگرچه شعر عاشورایی فارسی و عربی به صورت مستقل و جداگانه گردآوری و گاه بررسی و نقد شده است، اما تاکنون مطالعه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای در این حوزه انجام نشده و تنها می‌توان مقاله «عاشورا در آینه شعر معاصر» را نام برد که در این حوزه منتشر شده است.

۳- رنگ در شعر عاشورایی

تحلیل کلی بسامد رنگ‌ها نمایانگر کاربرد وسیع رنگ در شعر فارسی است. این امر نشان می‌دهد ایرانیان با تأثیرپذیری بیشتر از طبیعت، رنگ‌های آن را وارد حوزه ادبیات خویش کرده‌اند. در میان تنوع رنگ‌ها، دو رنگ سرخ و سیاه، به عنوان رنگ‌های اصلی و مشترک در شعر عاشورایی عربی و فارسی محسوب می‌شود. این دو رنگ می‌تواند نشان دهنده‌ی تقابل دو جبهه حق و باطل در کربلا باشد. اگرچه این امر اغلب با دو رنگ سیاه و سفید نشان داده می‌شود، اما عاشورا و تفاوت جنس حادثه‌ی کربلا با دیگر حوادث و نوع تجلی حق در برابر باطل، موجب شده است تا در این ادبیات، سرخ به‌واسطه‌ی معانی نمادین نهفته در آن، نمایانگر حق باشد. از این رو می‌توان گفت حضور دو رنگ سرخ و سیاه به عنوان پربسامدترین و پرکاربردترین رنگ‌ها در دو زبان، فراتر از مسائل اقلیمی، سیاسی و اجتماعی و ... بیشتر تحت تأثیر موضوع عاشورا و شخصیت‌ها و فضای حوادث آن بوده است.



اگرچه در تابلوی عاشورا دو رنگ سرخ و سیاه بیش از دیگر رنگ‌ها چشم را نوازش می‌کند، اما حضور رنگ‌های متنوع سبز، آبی، زرد، سفید، نیلی و ... نیز بر زیبایی آن افزوده است. البته در تصویرپردازی‌های شاعران ایران، پس از سرخ و سیاه، زرد و در اشعار عربی، سفید بیش از هر رنگی توجه انسان را به خود جلب می‌کند. نمودار زیر نشان دهنده تنوع رنگ‌ها و فراوانی هر یک از آنها در شعر عاشورایی عربی و فارسی است.



با توجه به نمودار فوق می‌توان دریافت که علاوه بر تفاوت در فراوانی رنگ‌ها، رنگ‌های خاصی نیز در هر یک از دو زبان به کارگرفته شده، رنگ‌های ارغوانی، نیلی، نارنجی و کبود خاص شعر فارسی و رنگ‌های خاکستری، گندمی و خاکی، خاص شعر عاشورایی عربی است. همچنین شاعران عرب در اشعار خود از بی‌رنگی یا رنگ پریدگی نیز استفاده کرده‌اند.

بررسی حضور انواع رنگ و میزان فراوانی هر یک، از آغاز سده معاصر تا پایان آن، سیر تحول خاصی در شعر عربی طی نکرده است. در شعر فارسی نیز علی‌رغم پراکندگی رنگ‌ها، تنها شاهد حضور برجسته‌تر رنگ نسبت به دهه‌های آغازین هستیم. همچنین دو رنگ آبی و نیلی تنها در دهه‌های پایانی وارد شعر عاشورایی

فارسی گردیده است. در این میان کاربرد وسیع رنگ در شعر نو فارسی و عربی نکته قابل توجهی است، این به واسطه‌ی تفکر رماتیک حاکم بر شعر نو است که آن را به طبیعت نزدیک و حضور پدیده‌های مختلف طبیعت را در آن پرننگ‌تر می‌سازد. حسینی، گرمارودی و جواد جمیل را می‌توان از این نوسرایان عاشورایی برشمرد که تراحم و تنوع رنگ در تصاویر شعری آنها مشهود است.

حضور طبیعت در شعر عاشورایی از رهگذر رنگ، موجب یویایی و زنده بودن تصاویر شعری آن می‌شود. رنگ‌های به کارگرفته شده در اشعار عاشورایی را، از نظر گرم و سرد بودن و خصوصیات هر یک از آنها نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. رنگ‌های گرم، تهییج‌کننده و رنگ‌های سرد رنگ‌هایی با ویژگی آرام بخشی هستند. (شی.جی.وا، ۱۳۷۷: ۳۰ و ۲۶) شاید علت این نامگذاری را بتوان با مدلول‌های آنها در طبیعت مرتبط دانست؛ چنان‌که قرمز و زرد، رنگ آتش و خورشید و خون است و آبی و سبز را در رنگ آب و آسمان و حتی یخ و درختان می‌توان یافت. از میان رنگ‌های استفاده شده در اشعار عاشورایی، سرخ و زرد، رنگ گرم و آبی و سبز جزء رنگ‌های سرد به‌شمار می‌آیند. با توجه به این امر و فراوانی بالای رنگ سرخ و زرد در شعر عاشورایی فارسی، می‌توان گفت ادبیات این زبان نسبت به عربی از هیجان و قدرت تهییج‌کنندگی بیشتری برخوردار است.

۳-۱ سرخ و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

با توجه به ویژگی‌های ذاتی رنگ سرخ و همچنین کاربردهای آن در طول زمان، استفاده از این رنگ در تصویرپردازی شاعران، معانی و دلالت‌های متفاوتی به تصویرها می‌بخشد که سیاق کلام مشخص‌کننده‌ی نوع دلالت و معنای آنهاست.

بخشی از معانی چند لایه‌ی رنگ سرخ را می‌توان از ارتباط آن با خون کشف کرد. وابستگی حیات انسان به خون، مفهوم زندگی و هستی را در بطن رنگ سرخ پنهان داشته و از طرفی ارتباط خون با مبارزه و قیام و مرگ به آن مفهومی حماسی بخشیده است. همچنین سرخ به واسطه‌ی ویژگی‌های ذاتی که باعث ایجاد هیجان در انسان و تحریک‌کنندگی تمایل و رغبت او نسبت به چیزی می‌شود، مفهومی جسمانی می‌یابد، سرخ را در این معنا باید نماد عشق و عاشقی دانست. از دیگر کاربردهای رنگ سرخ می‌توان به تعبیر «گونه‌ی سرخ» اشاره کرد که سرخی در این ترکیب مفهوم شرم و حیا را در ذهن تداعی می‌کند و یا همنشینی رنگ سرخ در کنار اشک، مفهوم حزن و اندوه شدید فرد را به مخاطب منتقل می‌سازد. دلالت رنگ سرخ بر خطر و ممنوعیت نیز از دلالت‌های معاصر این رنگ محسوب می‌شود.

در شعر عاشورایی، رنگ سرخ بیش از هر معنایی در مفهوم شهادت، قیام و مبارزه به کار رفته است. این امر به نوع حادثه‌ی کربلا و شهادت حماسی امام و یارانش در روز عاشورا برمی‌گردد، شهادتی که با حیات معنوی آمیخته شده است و مفهوم زندگی را در خود دارد؛ چرا که «رنگ سرخ خون با معنایی حماسی، حیات بخش و زاینده است اگرچه معنای مرگ را در نهان دارد اما مرگی زاینده‌ی روشنی و زندگی است». (صدیقی، ۱۳۸۴: ۱۸۹) اگر در این ادبیات ستاره‌های سرخ رنگ سوسو می‌زنند، اگر خورشیدها، سرخ از روز می‌روند، اگر نامی تناور به رنگ سرخ از لوح خط می‌خورد، اگر زمین و زمان همه جا رنگ سرخ به خود می‌گیرد و اگر... همه مفهوم شهادت و مرگ سرخ حسین و حماسه یاران او را در برابر مخاطب مجسم می‌کند:

آفتاب‌ی سرخ از یثرب دمید نینوا را دامن اندر خون کشید

شد زمین گلرنگ و شد آفاق سرخ شهر سرخ و کوچه سرخ و طاق سرخ
(سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۶۴)

عزیزی:

خاک سرخ و ابر سرخ و آب سرخ ماه در آینه مرداب سرخ
(محمدزاده، ۱۳۸۶: ۱۵۲۸)

شاعر با بخشیدن رنگ سرخ به طبیعت و پدیده‌های آن، به دنبال عمومیت بخشیدن مفهوم شهادت و قیام و مبارزه در طبیعت است. در نگاه و تصویر او خاک، ابر، شهر، آفاق و ... دارای عاطفه و احساسند، خون حماسی امام در رگ آنها جریان دارد و با شهادت امام، گویی آنان نیز جان می‌سپارند و گلگون می‌شوند، تصویری زیبا از همداستانی پدیده‌های عالم با سرنوشت امام. در شعر عاشورایی عربی، مفهوم شهادت و مرگ حماسی و خون را می‌توان در تعبیرهایی از قبیل «مرگ سرخ» و «پوشیدن لباس سرخ» یافت که به صورت مکرر در اشعار آمده است. عسیلی پیکر غرقه به خون امام را به تصویر می‌کشد و از خونی می‌گوید که چون مرجان از پیکر او بیرون می‌جهد و تمام بدن را دربرمی‌گیرد، گویی لباسی سرخ بر تن امام پوشانده شده است:

يَتَدَفَّقُ الْمَرْجَانُ مِنْهُ كَأَنَّهَا كَسَتِ الْجَوَانِحَ حُلَّةً حَمْرَاءَ
(عسیلی ۱۴۰۶ ق: ۵۲۷)

در تصویرپردازی سید رضاهندی نیز پیکر غرقه به خون شهدا را در لباسی سرخ می‌یابیم که گویی گرد و غبار ناشی از وزش باد، لباس سرخ شهدا را آذین بسته است:

بِأَيِّ الْأَيْسُونِ حُمْرَيْتَابٍ طَرَّرْتَهُنَّ سَافِيَاتِ الرِّيَّاحِ
(الموسوی ۱۴۰۹ ق: ۵۴)



و امین از مرگ سرخی می‌گوید که در مذاق شهیدان کربلا از جام می‌گواراتر می‌نماید:

كَأْسُ الْمَنِيَا الْحُمْرِ فِي أَفْوَاهِهِمْ فِي اللَّهِ أَعْدَبُ مِنْ كُوُوسِ الرَّاحِ
(الامین، بی تا: ۸۷)

پرچم سرخ حسین(ع) نیز نماد قیام خونین و حماسی اوست که چندین بار در شعر عاشورایی فارسی تکرار شده است:

پرچم سرخی که عاشورا به خاک و خون فتاد بر سر پا باز با صبر و رضای زینب است
(مؤید، ۱۳۷۳ش: ۱۰۴)

خون می‌چکد ز پرچم سرخ تو تا به حشر در زیر سبزگون فلک ای ماه دلفریب
(خوشدل تهرانی، ۱۳۶۴ش: ۵۷۰)



از دیگر مفاهیم مشترک رنگ سرخ در شعر عاشورایی فارسی و عربی، دلالت

این رنگ بر حزن و اندوه است. «هم نشینی سرخ با اندوه باعث طرد خصلت‌های

ذاتی سرخ شده که خود نشانگر حسرتی است در جان شاعر». (صدیقی ۱۳۸۴ ش:

۱۶۹) این مفهوم به ویژه در شعر عربی حضور پررنگ‌تری دارد. تعبیر اشک سرخ با

بیشترین تکرار، تصویری کلیشه‌ای و تکراری است که از میراث ادبی گذشته ایشان

به ارث رسیده و مورد استفاده شاعران معاصر نیز قرار گرفته است.

جُنَّةٌ فِي الثَّرَى عَلَيَّهَا نِثَارٌ مِنْ دِمَاءٍ وَأَذْمُوعِ حَمْرَاءِ
(الفرطوسی، ۱۹۷۸ م: ۳۳۶/۳)

و عسلی از زخم پیشانی خورشید و اشک سرخ غروب در اندوه این زخم می‌گوید:

وَعَلَى جَبِينِ الشَّمْسِ جُرْحٌ نَازِفٌ وَعَلَى الْمَعَارِبِ دَمْعَةٌ حَمْرَاءِ
(العسلی، ۱۴۰۶ق: ۴۵۴)

اشک سرخ، کنایه از اشک خونین و شدت حزن انسان است، اندوهی عمیق و جانگداز که اشک‌های دیده را خونین می‌سازد. فرطوسی پیکر امام را بر زمین کربلا به تصویر کشیده که خون و اشک سرخ، به سان کاغذهای رنگی بر پیکر او پاشیده شده است. «آمدن رنگ در صیغه‌ی فعلی موجب افزایش تأثیر بر مخاطب و تأکید معنای مورد نظر شاعر می‌شود». (الزواهره ۲۰۰۸ م: ۵۹) استفاده از این سبک را در رنگ سرخ نیز می‌یابیم:

و إِحْمَرَ فِيهَا الدَّمْعُ حَيَّىٰ أَوْشَكَتْ تَلُوكَ الْمَعَاهِدُ تُنْبِتُ الْعَنَابَا
(الموسوی، ۱۴۰۹ ق: ۴۱)

شاعر از اشک‌هایی می‌گوید که در دیار اهل بیت پیامبر به سرخی می‌گراید، گویی آثار این دیار از سرخی اشک‌ها به بار عناب نشسته است. در شعر عاشورایی فارسی این تعبیر بسیار اندک به‌کار رفته است. از جمله در شعر قادر طهماسبی که سرخی اشک نشان از اندوه شدید در مصیبت حضرت علی اصغر(ع) دارد:

در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشم‌ها می‌ماند، اگر زینب نبود
(مجاهدی، ۱۳۸۶ ش: ۶۲۲)

مفهوم اندوه و شرم در رنگ سرخ، در شعر ده بزرگی نهفته است:

شد دامنش از شرم پر از لاله‌ی سرخ سر زد ز گلوگاه دلش ناله‌ی سرخ
آن نــــادم آگــــاهِ دل آزرده چون قرص قمر شکفت در هاله‌ی سرخ
(ده بزرگی، ۱۳۷۳ ش: ۳۷)

شاعر در به تصویر کشیدن احساس حرّ، در بازگشت به سپاه امام از تعبیر «ناله‌ی سرخ» استفاده می‌کند که نشان از اندوه عمیق و شدید او دارد. شاعر همچنین از ترکیب «لاله‌ی سرخ» نیز برای مجسم ساختن احساس حر بهره برده است، «قلب



سیاه و سوخته‌ی آن سبب شده است تا این گل مظهر رنج و گداز معرفی شود». (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۱۷) اما تعبیر «هاله‌ی سرخ» را باید تعبیری برای نشان دادن شرم و حیا و خجالت زدگی حر دانست. تصویر ماهی زیبا رخ که از پشیمانی و حیا، هاله‌ای سرخ آن را در برگرفته است. اما نمود عاشقانه‌ی رنگ سرخ را تنها در شعر عاشورایی فارسی می‌توان یافت. گرمارودی، آغاز تاریخ عشق و رنگ سرخ را از شهادت امام رقم می‌زند:

مرگ تو / مبدأ تاریخ عشق / آغاز رنگ سرخ / معیار زندگی است
(گرمارودی، ۱۳۶۳: ص ۱۴۵)

و ده بزرگی، به تعبیری عشق را نتیجه و غایت قیام امام می‌پندارد:

از پای دگر نمی‌نشینم هرگز تا پرچم سرخ عشق برپا نکنم

(ده بزرگی، ۱۳۷۳ ش: ۳۳)

و بهار در تعبیری عارفانه - عاشقانه از این رنگ بهره می‌گیرد:

گشت در بزم ازل فانی فی الله زآن روز تا ابد سرخ ز صهبای فنا ساغر اوست

(بهار، ۱۳۵۴ ش: ۱/۲۰۰)

تعبیر سیب سرخ نیز نماد عشق است (صدیقی، ۱۳۸۴ ش: ۱۵۴) که در ترکیب بند عاشورایی قزوه از آن استفاده شده است:

یک دشت سیب سرخ به چیدن رسیده بود باغ شهادتش به رسیدن رسیده بود

(قزوه، ۱۳۸۶ ش: ۳۹)

بسامد بالای رنگ سرخ در شعر عاشورایی فارسی، موجب تنوع موضوعات و مفاهیمی شده است که شاعران آن را در حیطه‌ی تصاویر رنگین خود ترسیم کرده‌اند،



در حالی که در شعر عربی رنگ سرخ بسامد پائینی دارد و تصاویر تکراری از تنوع موضوعات کاسته است.

در تصاویر شاعران دو زبان علاوه بر امور محسوس، مفاهیم معنوی و غیر مادی نیز به تصویر رنگ درآمده‌اند. قادر طهماسبی حقیقت جلوه یافته در عاشورا را با سیمای سرخ ترسیم می‌کند تا آن را به حماسه‌ی حسینی پیوند زند:

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود

(مجاهدی، ۱۳۸۶ ش: ۶۲۲)

و حسینی از سرخی کلام عاشورائیان می‌گوید، کلامی که شور حماسه و شهادت

از آن احساس می‌شود:

چه منطق سیالی / در کلام سرخ این قبیله / موج می‌زند (حسینی، ۱۳۸۶ ش: ۵۵)

هاشمی آزادی را به رنگ سرخ به تصویر کشیده است و آن را در راستای خون

شهیدان مطرح می‌کند تا نشان دهد، این آزادی از آن رو گلگون است که ثمره و بهای خون شهید است:

وَدَمَاءُ الشُّهَدَاءِ صَارَتْ شُعَارًا لِأَنْفِصِ الْأُحْرِيَّةِ الْخَمْرَاءِ

(الهاشمی، ۱۴۰۶ ق: ۱۰/۲۱۶)

مهدی مطر، بزرگی و جوانمردی امام را سرخ و خونین و عاشورا را روزی سرخ

رنگ توصیف کرده است که حکایت از حماسه و شهادت دارد، آنچه که امام را به نبرد با باطل واداشت:

وَعَلَى الْكَرْبَهَةِ تَسْتَفِزُّكَ نَخْوَةٌ خَمْرَاءُ دَائِمِيَّةٌ وَيَوْمَ أَحْمَرِ

(بحرالعلوم، ۱۴۲۸ ق: ۳۷۹)



همان طور که پیشتر گذشت، رنگ سرخ گاه حیات بخش و زاینده‌ی زندگی است، از این رو مفهوم زندگی و حیات نیز در آن نهفته است، همراهی رنگ سبز که نماد حیات و سرزندگیست، با رنگ واژه سرخ مفهوم حیات بخشی را بیشتر در ذهن مخاطب تداعی می‌کند:

آری هنوز از اثر جوش خون او گل چتر سرخ بر سر سبزینه می‌زند
(ده بزرگی، ۱۳۷۸ ش: ۵۲)

شاعر تداوم و جاودانگی موجود در سبزی خون سرخ شهید را با واژه‌ی «هنوز» بیان کرده و نمونه‌ی آن را در طبیعت پیرامون و همنشینی سرخی گل در کنار سبزی برگ‌ها یافته است و تعبیر زیبای گرمارودی و تصویر بدیع او که عنصر رنگ جای موصوف را گرفته و ارزش هنری کلامش را بالا برده است. در شعر او گویی امام خود جلوه‌ای از رنگ سبز و سرخ است:

آه! ای سبز / ای سبز سرخ / ای شریف‌تر از پاکی / نجیب‌تر از هر خاکی
(گرمارودی، ۱۳۶۳: ص ۱۴۷)

به لحاظ ملازمت بسیار نزدیک سرسبزی با رویش و زندگی، می‌توان رنگ سبز را نماد حیات دانست، چنان‌که در همین راستا سبز می‌تواند نماد شهیدی باشد که در بهشت جاودان الهی از حیات ابدی بهره‌مند است، سرخی نیز در مفهوم حماسی خود تداعی‌گر شهیدی است که به زندگی و حیات جاودانه دست یافته است.

۲-۳ سیاه و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

رنگ سیاه دومین رنگ پربسامد در اشعار عاشورایی دو زبان فارسی و عربی محسوب می‌شود. «رنگ سیاه نمایانگر مرزهای مطلق است که در پشت آن‌ها



زندگی متوقف می‌شود. رنگ سیاه، انهدام، نیستی و پوچی است.» (الوچر ۱۳۶۹ ش: ۹۷) در شعر عاشورایی با توجه به جریان حوادث کربلا، جلوه رنگ سیاه را در چند مورد می‌توان یافت. بارزترین نمود رنگ سیاه، به ویژه در شعر عاشورایی عربی در معرفی شخصیت جبهه‌ی باطل به کار رفته است. تجلی بیشتر این معنا در شعر عربی، چنان‌که در بررسی مضامین شعر عاشورایی بدان اشاره کردیم، از این روست که شاعران عرب بیش از ایرانیان به هجو دشمنان پرداخته‌اند.

سیاهی در دشمن نشان دهنده پلیدی، پستی، ظلم و دیگر رذالت‌های اخلاقی است. نکته قابل توجه در اشعاری که رنگ سیاه در آنها به کار رفته، تقابل آن با رنگ سفید است که به خوبی تقابل محسوس خیر و شر و نیک و بد را در فضای اشعار ایجاد کرده است. حضور رنگ سفید در کنار سیاهی، تاریکی آن را بیشتر نمودار ساخته و در القای مفهوم مورد نظر شاعر مؤثرتر بوده است. مصطفی جواد از روز عاشورا می‌گوید، روزی که سپیدرویان از سیه‌رویان و پاکان از پلیدان جدا می‌شوند:

لِلَّهِ يَوْمَ الْطُّفِّ يَوْمًا فَارِقًا بِيضَ الْوُجُوهِ عَنِ الْفَرِيقِ الْأَسْوَدِ
(شبر، ۱۴۰۹ ق: ۱۰/۲۴۸)

تصویر فرطوسی از رویارویی حضرت عباس(ع) با سپاهیان دشمن نیز تقابل سپیدی و سیاهی یعنی حق و باطل است. دستان پرتوان عباس، سپاه تیره‌دل دشمن را آماج سنگباران مرگ قرار می‌دهد. سفیدی دست را می‌توان سمبلی از نور و روشنایی دانست. چنان‌که در قرآن کریم در مورد دستان حضرت موسی، سفیدی به معنای نور و روشنایی به کار رفته است: «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (طه/۲۲)

وَهُوَ يَوْمِي الْكِتَابِ السُّودَ رَجْمًا بِالْمَنَائِمِ مِنَ الْيَدِ الْبَيْضَاءِ
(الفرطوسی ۱۹۷۸ م: ۳/۳۳۰)



اگرچه این تقابل سپیدی و سیاهی در شعر فارسی به طور مستقیم به تصویر کشیده نشده است، اما روشنی ساطع از آفتاب و شهاب در برابر سیاهی دشمن، همان رویارویی خیر و شر را مجسم کرده و غلبه و پیروزی نور را در نبرد با سیاهی رقم زده است:

آن آفتاب پرده نشینم که با وقار / روی سیاه پرده دونان دریده‌ام
(براتی پور، ۱۳۸۳ش: ۲۸)

و گاه چیره شدن تاریکی بر روشنی:

از آن میان / به ناگاهان / خنجری سیاه برآمد / به قلب خورشید (گرمارودی، بی‌تا: ۵۲)



در مقابل اشعار عربی که در آن اغلب دشمن سیاه توصیف شده است، در شعر عاشورایی فارسی، زمان موصوف سیاهی و تاریکی قرار می‌گیرد و شاعران برای نشان دادن شدت مصیبت، غم و اندوه، شومی، ناامیدی و ... شب و روز عاشورا را سیاه توصیف می‌کنند. تقریباً در تمامی این تصاویر شعری، سیاهی در کنار شب و همراه با فضای حاکم بر شب ذکر شده است، شب نشان از سیطره و حضور مداوم سیاهی دارد که بیم و هراس انسان را افزوده، فضایی خوفناک در شعر ایجاد می‌کند:

شب سیاهی که فردای سرخ آن پیداست / حسین فاطمه، هل من معین خواهد خواند
(اسرافیلی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۸)

صبحی دمید از شب عاصی سیاه‌تر / وز پی شبی ز قیامت درازتر
(قزوه، ۱۳۸۶ش: ۱۸)

طولانی بودن شب نیز بر رعب و وحشت آن می‌افزاید. سیاه شدن روز نیز از جمله تعبیرهایی است که در شعر عاشورایی فارسی و عربی به‌کار رفته و نشان

دهنده روی کردن بدبختی‌ها و مصیبت‌ها به انسان است. این تعبیر نیز در شعر فارسی برجسته‌تر از شعر عربی مطرح شده است:

چون شام، روزگار حریمت سیاه شد یک روز، دور چرخ به دلخواه ما نگشت
(مشفق کاشانی، ۱۳۶۵ ش: ۲۷۲)

وَقَدْ أَفْلَيْتُمْ وَفِيكُمْ كَرْبَلَا سَعِدَتْ حَالَتْ لِفَرْقِكُمْ أَيَّامَنَا فَقَدَتْ
سُودًا وَكَانَتْ بِكُمْ بَيْضًا لِبَالِيَا

(الموسوی، ۱۴۰۹ ق: ۴۹)

شاعر افول خورشید اهل بیت را در زمین کربلا به تصویر کشیده، از حال خود می‌گوید که چگونه جدایی و فراق از ایشان، روزگارش را دگرگون ساخته و روزهای خوش و سرشار از امیدش را به غم و اندوه و ناامیدی شب بدل کرده است. از دیگر مفاهیم و جلوه‌های مشترک رنگ سیاه در شعر عاشورایی دو زبان، کاربرد آن به نشانه عزا و سوگواری است. از این رو زمین و آسمان، انس و ملائک در

عزای حسین (ع) چون داغدار می‌شوند، رخت سیاه به تن می‌کنند:

بگذار شام، جامه شادی به تن کند شب با غم تو کرده به تن جامه سیاه

(قزوه، ۱۳۸۶ ش: ۴۱)

سیراب گشت و آب دگر از پدر نخواست وز مرگ او شدند ملائک سیاهپوش

(ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۹ ش: ۱۵۲)

هادی کاشف الغطاء، گریه خونین و رخت عزا به تن کردن بزرگی‌ها را در سوگ

حسین ترسیم کرده است:

وَ حَقٌّ بِأَنَّ تَبْكِي عَلَيْكَ الْعُلَى دَمًا وَ تَلْبَسُ جِلْبَابًا مِنَ الْحُزْنِ أَسْوَدًا

(الخاقانی، ۱۴۰۸ ق: ۳۷۴/۱۲)



یاسر بدرالدین نیز سیاه پوش شدن قلبها و جریان اندوه در رگها را در این معنا به کار برده است:

لَبَسَتْ بَعْدَكَ الْقُلُوبُ سَوَادًا وَ سَرَى الْخُزْنَ فِي غُرُوقِ الدَّمَاءِ
(نورالدین، ۱۴۰۸ ق: ۱۹۱)

از این رو در اشعار عاشورایی رنگ سیاه، رنگ اختصاصی غم است. غم و اندوهی که انسان را در سیاهی و ناامیدی و یأس قرار می‌دهد. این همراهی رنگ سیاه و اندوه موجب شده است تا در تصاویر شاعران از غم و اندوه و مصیبت نیز رنگ سیاه بر توصیف‌های ایشان سایه بیندازد:

ماه از افق سیاه غم سر می‌زد بر گرده شب هلال خنجر می‌زد
(ده بزرگی، ۱۳۷۳ ش: ۶۲)

عزیزی حزن و گریه آسمان را به تصویر می‌کشد، آسمانی با ابرهای سیاه:

چيست اين آویزه خونین ماه بر کجا می‌گرید این ابر سیاه
(محمدزاده، ۱۳۸۶ ش: ۱۵۲۸)

تَلِكْ أُمَّ وَلَهِي، وَ هَاتِيكَ أَخْتٌ أَذْهَلْتَهَا الْمُصِيبَةُ السَّوْدَاءَ
(الهاشمی، ۱۴۰۶ ق: ۲۴۸/۱)

شاعر تصویر مادر و خواهر شیفته و حیرانی را ترسیم می‌کند که سایه‌ی سیاه مصیبت، آن‌ها را به وادی حیرت و سرگردانی کشانده است. یکی دیگر از معانی و ملازمات سیاهی، مرگ است؛ نابودی تمام آرزوها و امیدها و رسیدن به نیستی و پوچی. از این رو مرگ گاه در اشعار شاعران، سیاه توصیف می‌شود. هادی کاشف الغطاء عزم و اراده قاطع قهرمانش را به شمشیر برنده مانند می‌کند که در برابر نابودی و نیستی هرگز کند نمی‌شود، حتی اگر تمام شمشیرها کند شوند:

إِنْ كَلَّ حَادُّ السَّيْفِ جُرًّا دَلِّمَنَّا يَا سُودَ عَزْمُهُ

(الخاقانی، ۴۰۸ق: ۳۸۲/۱۲)

کاشف الغطاء نیز نیستی و نابودی را اسیر سرپنجه قدرت امام به تصویر می‌کشد. این بدان معناست که امام هرگز نمی‌میرد، بلکه زندگی جاودانه دارد:

تَجْرِي الْمَنَائِبُ السُّودُ طَوْعًا مِمَّنْهِ وَ تَصَرَّفَ الْأَقْدَارُ حَيْثُ تَشَاءُ

(بحرالعلوم، ۱۴۲۸ ق: ۴۹۳)

این تعبیر تنها در شعر عربی به کار رفته است، چنان‌که بیشتر در معانی نمادین رنگ سرخ گذشت، تعبیر مرگ سرخ از جمله تعبیر به کار رفته در شعر عاشورایی عربی بود که با مفهوم شهادت همخوانی داشت. مرگ سرخ، مرگی حماسی و سرشار از زندگیست، در حالی که مرگ سیاه، تمام مرزهای زندگی را به نقطه صفر و نابودی مطلق ختم می‌کند. تفاوت سرخی و سیاهی مرگ را می‌توان در مفهوم حیات و زندگی نهفته در سرخی جستجو کرد.

۳-۳- سفید و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

سفید سومین رنگ پربسامد در شعر عاشورایی عربی بعد از سرخ و سیاه است. در حالی که شاعران ایرانی در تصویرپردازی‌های خود پس از این دو رنگ، اغلب از رنگ زرد و دلالت‌های آن بهره گرفته‌اند. هر چند نور و روشنایی موجود در سفید و زرد، این دو رنگ را به هم نزدیک ساخته است، اما دلالت‌های متفاوت هر یک از رنگ واژه‌های زرد و سفید، این دو را از هم متمایز می‌سازد. «رنگ سفید، رنگ معصومیت و پاکدامنی و بی‌گناهی است و با امور و اعمال قدسی مناسبت دارد ... رنگ سفید، رنگ رستگاران و سعادت‌مندان در عقبی و آخرت» به شمار می‌آید.

(ستاری، ۱۳۷۲ش: ۳۳) درباره دیگر معانی و دلالت‌های رنگ سفید گفته شده: سفید، رنگ مورد علاقه قلب‌هاست که موجب ایجاد امید، خوش‌بینی و صفا شده و بر پاکی دلالت می‌کند. هم‌چنین سفید موجب دوستی و محبت نیز می‌شود. (الزواهره، ۲۰۰۸ م: ۷۷) به سبب بسامد بالای رنگ واژه سفید در شعر عربی، تنوع قابل ملاحظه‌ای در نوع موضوعات این رنگ دیده می‌شود. از طرف دیگر سفید در شعر عربی و در سیاق‌های مختلف کلام، دلالت‌های متنوعی نیز به خود می‌گیرد. پاکی و طهارت یکی از معانی مشترک رنگ سفید، در شعر عاشورایی دو زبان است. عبدالحسین جواهر از تقابل سپاه دشمن و امام می‌گوید. از درخشش سفیدی نسب اهل بیت در برابر سفیدی شمشیرهای دشمن، اما در تصویر شاعر تفاوت دو جبهه حق و باطل به خوبی با دو رنگ سیاه و سفید مشهود است، با این تفاوت که سفیدی دشمن در دل تاریکی و قتام (غبار و حجابی که مانع دیدن حقیقت می‌شود) قرار گرفته، اما پاکی و طهارت نسب اهل بیت همراه با نور و روشنایی (شع - أضاء) است:

شَعَّشَعُوا الْبَيْضَ فِي الْقَتَامِ وَ شَعَّتْ بَيْضُ أَحْسَابِهِمْ لَهُمْ فَأَضَاءَا
(الخاقانی، ۱۴۰۸ ق: ۵/۱۷۹)

قادر طهماسبی علاوه بر پاکی و طهارت، معصومیت و بی‌گناهی را نیز به دلالت رنگ واژه سفید افزوده، چرا که آن را در مورد طفل شیرخوار کربلا به کار برده است:

گل سرخ و سپید کوچک ما اصغر ما، شهید کوچک ما
در عروق بهشت جاری شد جویبار سپید کوچک ما
(مجاهدی، ۱۳۸۶ ش: ۶۲۳)

در کارکردهای دیگر رنگ سفید در شعر عاشورایی، اشتراکی میان دو زبان دیده نمی‌شود. یکی از معانی رنگ سفید در شعر فارسی، دلالت آن بر مفهوم سعادت و

رستگاری است. همراهی این رنگ با شریعت در شعر خوشدل تهرانی موجب شده تا سعادت را که هدف اصلی شریعت‌های الهی است، به ذهن مخاطب متبادر سازد:

از دامن سپید شریعت زدود و شست با خون سرخ خویش، سیه کاری یزید

(انسانی، ۱۳۸۶ ش: ۳۵۰)

تقابل و همنشینی سه رنگ سپید، سرخ و سیاه در این شعر، تصویری زیبا برای مخاطب ترسیم کرده است. زندگی و حیات نهفته در سرخی، نیستی و نابودی سیاهی را زدوده و به سعادت و روشنایی سپیدی دست یافته است. دلالت منفی رنگ سفید بر نابینایی و کوری نیز از دیگر ویژگی‌های رنگ سفید در شعر فارسی است:

کوکب اقبال شاه، شد از نظر ناپدید روی فلک شد سیاه، دیده انجم سفید

(اصفهانی، ۱۳۸۴ ش: ۱۴۷)



این تصویر نشان دهنده حزن و گریه شدید طبیعت در عزای امام است. تعبیری که در قرآن نیز به کار رفته است: «وَإِیْبَضَّتْ عَیْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِیمٌ». (یوسف / ۸۴) اما در شعر عاشورایی عربی، با دلالت‌های متنوعی از رنگ سفید روبرو هستیم، از جمله مفهوم صلح و آرامش در شعر جواد جمیل، او آب فرات را که خود نماد حیات و زندگیست، در چهره گنجشک سفیدی ترسیم می‌کند که گرگان درنده خو و انسان نما اکنون بر آن سیطره یافته‌اند:

كَانَ لِلْمَاءِ وَجْهُ غُضْفُورٍ یَبْضَاءُ أَغْرَى الْوَادِیَ عَلَیْهَا الدُّنَابَا

(الرؤیا الثالثة عشرة)

همچنین در فرهنگ نمادها آمده است: روح به هنگام مرگ به صورت کبوتر در می‌آید، کبوتر رمز روح، روحانیت و نیروی عروج است. (کویر، ۲۸۷: ۱۳۸۰) نیز در

مورد رنگ سفید گفته‌اند: «بر سبیل تمثیل رنگ ارواح و جان‌هاست». (ستاری، ۱۳۷۲ش: ۳۳) بنابراین تعبیر شاعر حسب الشیخ جعفر را نیز در کاربرد تعبیر «حمائم بیضاء» می‌توان جلوه‌ای از این معنا دانست که پرواز در آمدن نیز بر مفهوم عروج ارواح تأکید کرده است. او از سر تنها، غبارآلود و بریده امام در طبق طلائی می‌گوید و از چهره پراشک مادرش زهرا و کبوترانی سفید که چون شمع در تمام طول شب، مونس و همدم اویند:

رَأْسًا وَحِيدًا مُتَوَبِّحًا مَقْطُوعٍ فِي طَبَقٍ مِنْ ذَهَبٍ يَضُوعُ بِالْمِسْكِ وَالْخَنَاءِ
رَأَى وَجْهَهُ أُمَّهُ الزَّهْرَاءِ مُبَلَّلًا طَوَالَ لَيْلِ الْمَوْتِ بِالْذُّمُوعِ
وَرَفُوفَتِ حَمَائِمٍ بِيضَاءِ تُؤْنِسُهُ طَوَالَ لَيْلِ الْمَوْتِ كَالشُّمُوعِ

(الجراح، ۱۴۲۱)

چنان که گفتیم رنگ سفید گاه معنای روشنایی و نور را نیز به تصویر می‌افزاید:

فَدَعِ اللَّفَّ وَالْخِدَاعَ، فَلَا يُحْجَبُ نُورُ الْحَقِيقَةِ الْبَيْضَاءِ

(الهاشمی، ۱۴۰۶: ۱/۱۸۶)

در این بیت سفیدی در تأکید هدایتگری و راه‌گشا بودن حقیقت آمده، چرا که شاعر حقیقت را با نور توصیف کرده است، نوری که مکر و نیرنگ هرگز قادر به پوشاندن آن نیست. یکی دیگر از جلوه‌های رنگ سفید در شعر عاشورایی عربی را می‌توان از سیاق بیت زیر برداشت کرد:

وَهُمُ الَّذِينَ جَرَّيْتْ فِيهِمْ ثَوْرَةً يُّهَيِّئُهَا تَثْبُتُ لِلرِّيَّاحِ وَتَمْلُبُ

(جمال‌الدین، ۱۴۱۵ق: ۵۱۰)

شاعر از انقلاب امام در میان اصحاب و یارانش به انقلاب سفید تعبیر می‌کند؛ انقلابی بدون خونریزی و کشتار، امام قلب‌های یارانش را در انقلابی سفید به تسخیر



خود درآورد. جواد جمیل در بیانی رمزی و نمادین از اسلحه برنده‌ای می‌گوید که در ورای اشک اسیران کربلا متولد شد. تکرار رنگ نیز برای تأکید معنی و مقصود شاعر آمده است:

وَيَوْمَ تَوَارَى الْخُسْفَى رَأَيْتَا خِيُولًا مُلَطَّخَةً بِالْخَطَايَا
رَأَيْتَا سَكَكَيْنِ يَبْضَاءَ يَبْضَاءَ تُولَدُ خَلْفَ دُمُوعِ السَّابِيَا
(النبوءة الثانية)

یکی از تصاویر کلیشه‌ای و قدیمی کاربرد رنگ سفید در شعر عربی، استفاده‌ی این رنگ برای شمشیرهاست:

فَوْقَوُهُ بَيْضَ الطُّبَى بِالتُّحُورِ الْـ بِيضِ وَالتُّبَلِ بِالْوُجُوهِ الصَّاحِ
(الموسوی، ۱۴۰۹ ق: ۵۳)

سفیدی شمشیر می‌تواند بیانگر قوت، نیرو و توان آن در برابر انسان باشد. چرا که رنگ سفید به معنی توان و انرژی نیز آمده است. (صدیقی، ۱۳۸۴ ش: ۲۲)

۳-۴ زرد و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

اگرچه رنگ زرد، دلالت‌های متنوعی چون خستگی، درد، ناامیدی، مکر و حيله، آرامش، امید، بیماری، چیرگی بر سیاهی و... دارد، اما از آن رو که رنگ زرد با رنگ پاییز و غروب آفتاب ارتباط دارد و در موارد تجربه شده انسان که به هنگام بیماری رنگش به زردی می‌گراید، لذا با بیشترین کاربرد در شعر عاشورایی فارسی پس از رنگ سرخ و سیاه، تقریباً در تمامی موارد برای توصیف ضعف و بی‌رمقی و خستگی حضرت زینب(س) و دیگر شخصیت‌های کربلا آمده است:

در باغ، رنگ لاله زانوده زرد شد تا بوستان آل علی را خزان گرفت
(ناظر زاده کرمانی، ۱۳۶۹ ش: ۱۵۰)



این رنگ در اغلب موارد به صورت ترکیب «زرد رو» به کار رفته است. خوشدل
تهرانی می‌گوید:

زینبم، خسته، نحیف، آبله پای، افسرده زرد رو کرده مرا، سرخی احوال شما
(اسرافیلی، ۱۳۸۶ ش: ۱۱۴)

واژه بیجاده در اشعار ادیب الممالک نیز تداعی گر رنگ زرد است:

بیجاده گون شد از تف گرما و تشنگی یاقوت و لعل و لؤلؤ و مرجان مصطفی
(فراهانی، بی تا: ۵۶۵)

در شعر عربی نیز، زرد بر همین معنا دلالت می‌کند. سیاب وقتی از تشنگان خسته
کربلا و کودک شیرخواره امام سخن می‌گوید، لب‌های او را زرد توصیف می‌کند که
نشان از ضعف و پژمردگی ناشی از تشنگی او دارد:

بِأَبِي عَطَاثِي لَأَغِيْنُ وَرُضَّعَا صُفْرَ الثَّفَاةِ خَمَائِصِ الْأَحْشَاءِ
(بحر العلوم، ۱۴۲۸ ق: ۱۰۳)

بولس سلامه در توصیف حالت زنان و شدت مصیبت ایشان در شهادت اهل بیت،
آنان را چون بنایی ویران شده به تصویر می‌کشد که از سوز و اندوه مصیبت، چون
شمعی زرد آب شده‌اند. زردی شمع نشان از ضعف و ناتوانی و بی‌رمقی دارد:

هَذَا مَصْرَعُ النَّسُورِ فَذَابَتْ فِي الشَّرَارَاتِ شَمْعَةٌ صَفْرَاءُ
(سلامه، ۱۹۶۱ م: ۲۸۴)

تنها مفهوم متفاوت رنگ زرد را می‌توان در شعر سبزواری یافت:

بگذار تا عباس از بهر سواری بندد به پشت ناقه‌ها زرین‌عماری
(مردانی، ۱۳۷۷ ش: ۶۹)

زرد را در اینجا می‌توان به معنی آرامش گرفت، کجاوه‌هایی که مایه‌ی امنیت و آرامش حریم اهل بیت هستند.

۳-۵ سبز و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

سبز، از دیگر رنگ‌های مشترک شعر عاشورایی فارسی و عربی است. این رنگ در شعر فارسی کاربرد بیشتری داشته و اغلب با مفهوم گیاه و درخت پیوند دارد. «باروری، خشنودی، آرامش و امید مفاهیم ارزشمندی است که رنگ سبز مبین آن‌هاست». (ایتن، ۱۳۷۸ش: ۹۵) افزون بر این معانی، طراوت، تقدّس و پاکی، وفور نعمت و فراوانی، روزگار خوش و شاد، زندگی و حیات، جاودانگی و تداوم زندگی، شهید و شهادت و ... را نیز می‌توان از دلالت‌های دیگر رنگ سبز دانست که سیاق کلام می‌تواند نشانگر هر یک از این معانی باشد. طبیعت سرسبز پیرامون ما و جریان حیات و رویش در گیاهان و درختان سبز، موجب شده است تا این رنگ بیش از هر مفهومی، بیانگر حیات و زندگی در موصوفات خود باشد. تقابل نیستی و هستی را به خوبی در بیت مردانی می‌توان یافت:

ماند خاکستر به جا از خیمه‌های سوخته سبز شد بانگ عزا از خیمه‌های سوخته

(مردانی، ۱۳۷۷ش: ۲۴)

خاکستر، سمبل نیستی و مرگ است، لیکن در پس این خاکستر مرگ، بدون شک آتشی نهفته که اساس حیات و زندگی در آن است، لذا به دنبال نابودی خیمه، فریاد شیون و عزای خیمه‌ها چون نهالی، زمزمه‌ی رویش و زندگی و حیات سر می‌دهد. شاعر درحقیقت با تصویرپردازی، عزاداری برای امام را رمز جاودانگی نهضت او برشمرده است، از این روست که قیصر نیز با تعبیری دیگر از این مفهوم یاد کرده و عزای حسین(ع) را با رنگ سبز و خرّمی بهار پیوند زده است:



به تشییع زخم تو آمد بهار که جز سبز، رخت عزای تو نیست
(امین پور، ۱۳۸۰ش: ۱۴۲)

قزوه نیز تصویر سر به نی شدن امام را با تعبیری زیبا و با بهره گرفتن از عنصر
رنگ، برای مخاطب خویش ترسیم می‌کند، او با توصیف نی به رنگ سبز، آن را
محل رویش، حیات و به جاودانگی رسیدن امام می‌داند:

جبرئیل آمد بخوان، قرآن بخوان، بی سر بخوان سبزی از نیزار دیدم سر به فریادم رسید
(مردانی، ۱۳۷۷ش: ۱۰۵)

آرامش، احساس امنیّت و اعتماد مفهومی است که شاعر با رنگ سبز به عشق
می‌بخشد. همچنین عشق با صفت سبز، هاله‌ای از تنزه و پاکی می‌یابد:

برخیز که تا جوانه دل را باز بر ساقه سبز عشق پیوند زنی
(ده بزرگی، ۱۳۷۳ش: ۳۱)



از طرفی می‌توان مفهوم رشد و حیات را نیز در عشق جستجو کرد. هم او در
تعبیری دیگر، با آوردن رنگ سبز مفهوم قداست را نیز به موصوف خود می‌بخشد:
بر روی شاخه سبز ولایت فلق سرزد ز حلق اصغر گل
(همان: ۹)

طراوت و شادابی، جریان زندگی، اوج گرفتن و ادامه داشتن را می‌توان در حسّ
سبز بوستان، گل و نونهال تجسّم کرد:

بوستان خرم و سبز است و گل احمر رفت نونهالِ تــــر رفت
(اصفهانی، ۱۳۸۴ش: ۱۹۴)

حضور رنگ سرخ در مفهوم حماسی آن، رشد و زندگی رنگ سبز را افزوده
است. رنگ سرخ با توجّه به گل، رویش و حیات و حرکت را بیشتر در ذهن تداعی

می‌کند. گل سرخ نماد شهیدی است که به حیات معنوی دست یافته است. این مفهوم را در شعر بولس سلامه نیز می‌توان یافت. وی از غریبی و تنهایی امام در میان شهیدان می‌گوید که زمانی چون شاخه‌های سرسبز درختان، مظهر امید و شادابی و زندگی بودند:

أَصْبَحَ السَّبْتُ مُفْرَدًا بَيْنَ أَمْوَاتٍ، وَكَانُوا غُصُونَهُ الْخَضْرَاءَ (سلامه، ۱۹۶۱م: ۲۸۰)

رنگ سبز در شعر او در مفهوم زندگی و حیات و در مقابل نیستی و مرگ آمده و آن را از مفهوم خود تهی ساخته است. در شعر جواد جمیل نیز سبزی و سرخی در کنار یکدیگر، مفهوم حیات جاودانه‌ی حاصل از مرگ خونین را به مخاطب القا می‌کند. او در به تصویر کشیدن امام، ماهی را می‌بیند که از دستانش جدا شده است، آنگاه سایه‌ی سبز رنگی را بر روی شن‌های خونین و سرخ رنگ بیابان نقاشی می‌کند. ماه «در شب تار، در برابر دیو ظلمت، یگانه مشعل ایزدی است که پرده‌ی ظلمت را می‌برد و عفریت سیاهی را رسوا می‌کند». (یا حقی، ۱۳۸۶ش: ۷۴۴) شاید تعبیر سایه را بتوان چنین تحلیل کرد که شاعر امام را همچنان استوار و پابرجا می‌بیند و آنچه از او بر زمین نقش بسته تنها سایه و انعکاس وجود اوست نه خود امام.

لَمْ نَكُنْ نَسْمَعُ مَا قَالِ وَ لَكِنَّا رَأَيْنَا قَمَرًا غَادِرًا كَفَيْهِ وَ نَوْرَسِ
وَ رَأَيْنَا ظِلَّهُ الْأَخْضَرَ مَنقُوشًا عَلَى الرُّمْلِ الْمَدْمِيِّ

(الرؤيا الثانية عشرة)

جواهری نیز با به کار بردن رنگ سبز تلاش کرده است تا حیات و استواری رسالت رسول و حکومت اسلامی را در سال‌های آغازین آن به تصویر بکشد، از این رو حکومت را به نهالی سرسبز مانند می‌کند که هنوز زردی و خشکی کردار امویان آن را تاراج نکرده است:

وَمَا طَالَ عَهْدٌ مِنْ رِسَالَةِ أَحْمَدٍ وَمَا زَالَ عَوْدُ الْمَلِكِ رِيَّانَ أَخْضَرَ
(الجواهری، ۱۹۸۲ م: ۲ / ۸۸)

۳-۶ آبی و جلوه‌های آن در شعر عاشورایی

رنگ آبی از طیف رنگ‌هایی است که حضور اندکی در شعر عاشورایی دارد. در شعر فارسی این رنگ، تنها در دهه‌های پایانی دوره مورد بحث و شعر شاعرانی چون حسینی و قزوه مطرح شده است. رنگ آبی از جمله رنگ‌های سردی است که در مقابل تحریک‌کنندگی رنگ سرخ، نقش آرامش‌بخشی ایفا کرده است. این رنگ حسّی از امنیت و آرامش در خود دارد. درباره‌ی دلالت‌های رنگ آبی گفته شده: «آبی رنگ اعتماد و حقیقت، عشق و ایثار، تسلیم و فداکاری است.» (لوچر، ۱۳۶۹ ش: ۷۶) ایتن نیز در توصیف رنگ آبی تصریح می‌کند که این رنگ، روح انسان را با نردبان ایمان به دوردست‌ترین جایگاه تعالی روح بالا می‌برد و مفهوم ایمان را می‌رساند. (ایتن، ۱۳۷۸: ۹۴) با توجه به تعبیر او می‌توان گفت رنگ آبی به عالم بالا اشاره دارد. در فرهنگ سمبل‌ها آبی رمز احساسات مذهبی، عصمت و تقدّس معرفی شده است. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۱۹) آبی در اشعار حسینی، با آسمان و دریا تصویر شده است. چه بسا شاعر در این همنشینی مناسب، مفهوم تعالی و اوج و بلندی نهفته در آسمان و وسعت و گستردگی و فراخی موجود در دریا را در به کار بردن این رنگ دور از نظر نداشته و به گونه‌ای تلاش کرده است تا موصوف رنگ آبی را نیز از جنس آن‌ها قرار دهد و ویژگی‌های دریا و آسمان و رنگ آبی را بدان منتقل سازد. شاعر برای توصیف شخصیت حضرت عباس (ع) و حضور ایشان در حوادث کربلا، رنگ آبی را برمی‌گزیند و یکبار آن را در کنار دریا و بار دیگر در کنار آسمان به کار می‌برد:



درهای و هوی آتش / شیرازه قنوت / هرگز ز هم نپاشید / تنها دو دست آبی / از

دست آسمان رفت (حسینی، ۷۱: ۱۳۸۶-۷۲)

بی شک آسمان وجود حضرت، نه آسمانی مادّی، آسمانی روحانی و جایگاه عرش الهی و محل عروج و صعود است و دستان آبی آسمان، نشان از معنویت و ایمانی دارد که همواره آرامش را با خود به همراه دارد. همچنین با توجه به تفسیر لوچر از وفاداری مرتبط با رنگ آبی، (۱۳۶۹: ۹۴) کاربرد این رنگ را در مورد عباس بن علی (ع) می توان انتخابی بجا و مناسب با بخشی از ویژگی های شخصیتی او دانست. حسینی همچنین با آوردن رنگ آبی دریا برای شخصیت حضرت ابالفضل، تلاش کرده در کنار تصویر وسعت وجودی ایشان، روح آرام و نفس مطمئن حضرت را با تصویر دریای آبی آرام برای مخاطب مجسم می کند:

از خیمه گاه زخمی آب / حریق العطش تا عرش می رفت. ... / امداد را، پیچیده

در شولای طوفان / مردی / به نام آبی دریا / به شط زد (حسینی، ۹۱: ۱۳۸۶-۹۲)

آنچه به تصویرسازی و نگارگری شاعر کمک کرده و آرامش رنگ آبی را در ذهن مخاطب محسوس تر ساخته، تقابل رنگ سرد و آرامش بخش آبی و رنگ تحریک کننده سرخ موجود در آتش است که در هر دو تصویر به کار رفته و نشان دهنده توجه خودآگاه یا ناخودآگاه شاعر به تضاد رنگ های سرد و گرم و استفاده ماهرانه ی او از آنهاست. قزوه نیز در تصویر به غارت رفتن انگشتر امام، از رنگ آبی بهره گرفته است. شاعر آبی بودن نگین انگشتر امام را نماد امنیت و آرامشی دانسته که با هجوم دشمن به تاراج رفت:

دیوان کوفه از پی تاراج آمدند گم شد نگین آبی انگشتر شما

(قزوه، ۱۳۸۶: ش: ۳۱)



اما رنگ آبی در شعر عاشورایی عربی در معنایی کاملاً متفاوت با شعر فارسی به کار رفته است. دلالت رنگ آبی بر خصومت و عداوت، کاربردی قدیمی و کلیشه‌ای است که ریشه در شعر جاهلی دارد. احمد محمد خلیل در بررسی تصاویر شعر جاهلی، آبی را بیانگر مفهوم خشونت و سختی و سنگدلی در میدان نبرد توصیف می‌کند. از این رو در شعر جاهلی شمشیرها و سرنیزه‌ها با آبی خوفناک ترسیم می‌شود. (خلیل، ۱۹۹۶م: ۱۹۶) عسیلی نیز در نشان دادن شدت کینه و خصومت دشمنان در حمله به امام، به سبک شاعران پیشین، نیزه‌ها و تیرهای دشمن را به رنگ آبی توصیف می‌کند:

وَتَسَاقَطَتْ مِنْهُمْ عَلَيْهِ سِهَامُهُمْ وَنَصَّالَهَا مِنْ حَقْدِهِمْ زَرْقَاءُ
(عسیلی، ۱۴۰۶ ق: ۵۲۸)

در شعر بولس سلامه نیز، آبی بودن نیزه‌ها با کینه و بغض دشمن پیوند خورده است، تا رنگ آبی در معنایی متفاوت از شعر فارسی جلوه کند:

غَضَبَ الدَّارِمِيِّ فَأَسْتَلَّ سَهْمَهُمَا سَلَّةً مِنْ كِنَانَةٍ تَلْمَعُ الْأَنْصَالُ أَسِنَّةً زَرْقَاءُ
(سلامه، ۱۹۶۱ م: ۲۷۸)

شاعر از نیزه‌های آبی رنگی می‌گوید که دشمن از روی خشم برکشیده و بغض و کینه‌ی او آن‌ها را برآن‌تر و درخشان‌تر ساخته است. و مقالح در قصیده «المساومة» از نور حقیقت حسین (ع) می‌گوید که هم امروز در لباس مقاومت در برابر ظالمان شکل گرفته، در وجود زمین جان یافته و تبدیل به نیروی مقابله با یزیدیان زمانه شده است، همان ستم پیشگان عصر کنونی که به سازش با دشمن تن داده و مقاومت را به بهایی به معامله نهاده‌اند. شاعر این لشکریان یزیدی را به رنگ آبی توصیف می‌کند تا نمایانگر سنگدلی و خشونت آنها باشد:



سَقَطَ الضَّوُّ / فِي أَضْلَعِ الْأَرْضِ / فِي صَدْرِهَا يَرْقُدُ الْإِنُّ / أَحْرَفُ أَشْعَارِهِ تَدَلِّي
بُرُوقًا / فَنَابِلٍ / تَنْحَبُ مَوْتًا / وَتَغْتَالُ لَيْلَ يَزِيدَ وَ أَنْصَارِهِ / وَ جُنُودِ الْمُسَاوِمَةِ الزُّرْقِ
(المقالح، المساومة: www.adab.com)

اما رنگ نیلی نیز به عنوان رنگ آبی تیره، در شعر عاشورایی فارسی به کار رفته است. این رنگ در اغلب موارد در ارتباط با مفهوم اندوه و مصیبت استفاده شده و نشانه‌ی سوگ و عزاست:

فرصت نداشت جامه‌ی نیلی به تن کند خورشید، سر برهنه لب کوهسار بود
(بیابانکی، ۱۳۸۷ش: ۶۸)

ای کعبه به داغ ماتمت نیلی پوش وز تشنگیت، فرات در جوش و خروش
(مجاهدی، ۱۳۷۶ش: ۷۹)



البته آبی تیره، مطابق نظر لوچر، می‌تواند به معنای آرامش و صلح نیز باشد. (لوچر، ۱۳۶۹ش: ۲۵) تعبیر علی معلم را در به کار بردن رنگ نیلی می‌توان تعبیری از این معنا دانست:

تو بر او ره گرفتی / ره زدی خورشید را چون شب / چرا شب؟ / دست بالا ابر /
ابری نیلگون یارب (معلم، روایت حر، www.hasharionline.ir)

شاعر حدیث نفس حر را می‌گوید، از احساس ندامتش که چون شیبی سیاه و ظلمانی در مسیر نور و حقیقت وجود امام حسین (ع) قرار گرفت. او از خود می‌خواهد تا ابری نیلگون باشد. ابر اگرچه خود نوعی حجاب و مانع محسوب می‌شود، اما گاه پیام آور بارش باران و نعمت است و نشانه نزول رحمت الهی. او نیز می‌خواهد مانند ابر، حامل پیام صلح و آرامش و امنیت برای اهل بیت امام باشد.

۴- نتیجه گیری

تحلیل عمومی و کلی رنگ واژه‌ها، حاکی از کاربرد وسیع تر رنگ در شعر فارسی است که نشان از تأثیرپذیری بیشتر ایرانیان از طبیعت دارد. در میان تنوع رنگ‌ها، رنگ سرخ و سیاه، به عنوان رنگ‌های اصلی و مشترک در شعر عاشورایی عربی و فارسی محسوب می‌شود که بیانگر تقابل دو جبهه‌ی حق و باطل در کربلا است، اما حضور رنگ‌های متنوع سبز، آبی، زرد، سفید، نیلی و غیره نیز بر زیبایی آن افزوده است. علاوه بر تفاوت در فراوانی رنگ‌ها، در هر یک از دو زبان رنگ‌های خاصی نیز به کار گرفته شده است.

بسامد بالای رنگ سرخ و زرد در شعر عاشورایی فارسی می‌تواند نشان از هیجان و قدرت تهییج‌کنندگی بیشتر ادبیات این زبان نسبت به عربی داشته باشد. استفاده از این رنگ‌ها در تصویرپردازی شاعران، معانی و دلالت‌های متفاوتی به تصویرها می‌بخشد که این دلالت‌ها گاه در شعر عاشورایی دو زبان مشابه و گاه متفاوت می‌گردد.

رنگ سرخ بیش از هر معنایی، در مفهوم شهادت، قیام و مبارزه به کار رفته است. نمود عاشقانه‌ی رنگ سرخ را تنها در شعر عاشورایی فارسی می‌توان یافت. بسامد بالای رنگ سرخ در شعر عاشورایی فارسی، موجب تنوع موضوعات و مفاهیمی شده است که شاعران، آن‌ها را در حیطه تصاویر رنگین خود ترسیم کرده‌اند، در حالی که در شعر عربی، علاوه بر بسامد پایین رنگ سرخ نسبت به شعر فارسی، تصاویر تکراری از تنوع موضوعات کاسته است.

در شعر عاشورایی با عنایت به حوادث کربلا، جلوه رنگ سیاه را در چند مورد می‌توان یافت. بارزترین نمود رنگ سیاه، به ویژه در شعر عاشورایی عربی، در



معرفی شخصیت جبهه باطل به کار رفته است. سیاهی در دشمن نشان دهنده پلیدی، پستی، ظلم و دیگر رذالت‌های اخلاقی آنهاست. از دیگر معانی و دلالت‌های سیاهی، مرگ، نابودی تمام آرزوها و امیدها و رسیدن به نیستی و پوچی است، از این رو گاه در اشعار شاعران، مرگ، سیاه توصیف می‌شود.

به واسطه بسامد بالای رنگ واژه سفید در شعر عربی، تنوع قابل ملاحظه‌ای در نوع موضوعات این رنگ دیده می‌شود. از طرف دیگر سفید در شعر عربی و در سیاق‌های مختلف کلام، دلالت‌های متنوعی نیز به خود می‌گیرد. پاکی و طهارت یکی از معانی مشترک رنگ سفید، در شعر عاشورایی دو زبان است. در دیگر کاربردهای رنگ سفید در شعر عاشورایی، اشتراکی میان دو زبان دیده نمی‌شود. زرد تقریباً در تمامی موارد برای توصیف ضعف و بی‌رمقی و خستگی حضرت زینب (س) و دیگر شخصیت‌های کربلا آمده است. سبز، از دیگر رنگ‌های مشترک شعر عاشورایی فارسی و عربی است. این رنگ در شعر فارسی کاربرد بیشتری دارد و اغلب با مفهوم گیاه و درخت پیوند می‌یابد. آرامش و امید مفاهیم ارزشمندی است که رنگ سبز مبین آنهاست. افزون بر این معانی، طراوت، تقدس و پاکی، وفور نعمت و فراوانی، روزگار خوش و شاد، زندگی و حیات، جاودانگی و تداوم زندگی، شهید و شهادت و ... را نیز می‌توان از دلالت‌های دیگر رنگ سبز دانست.

آبی در شعر فارسی، تنها در دهه‌های پایانی دوره‌ی مورد بحث استفاده شده که در مقابل تحریک‌کنندگی رنگ سرخ، نقش آرامش‌بخشی را ایفا کرده است و حسّی از امنیت و آرامش را در خود دارد. اما رنگ آبی در شعر عاشورایی عربی در معنایی کاملاً متفاوت با شعر فارسی به کار رفته است. دلالت رنگ آبی بر خصومت و عداوت، کاربردی کهن و کلیشه‌ای است که ریشه در شعر جاهلی دارد.



- ❖ قرآن کریم
- ❖ آل احمد، مصطفی، (۱۳۷۷)، سوررئالیسم، انگاره رد پای صدا، چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.
- ❖ اصفهانی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، کلیات زیبایی‌شناسی هنری، چاپ اول، تهران.
- ❖ اسرافیلی، حسین، (۱۳۸۶)، رد پای صدا، چاپ اول، تهران: کتاب نیستان.
- ❖ اصفهانی، محمد حسین، (۱۳۸۴)، دیوان کمپانی، عباس احمدی (مصحح)، قم: حضرت عباس.
- ❖ امین پور، قیصر، (۱۳۸۰)، آیینه‌های ناگهان، چاپ سوم، تهران: نشر افق.
- ❖ انسانی، علی، (۱۳۸۶)، چراغ صاعقه، علی موسوی گرماردی (مقدمه)، چ ۵، تهران: جمهوری.
- ❖ ایتن، یوهانس، (۱۳۷۸)، عناصر رنگ، بهروز ژاله دوست (مترجم)، چاپ اول، تهران: عفاف.
- ❖ براتی‌پور، عباس، (۱۳۸۳)، دل و دریا، تهران: سوره مهر.
- ❖ بهار، محمد تقی، (۱۳۵۴)، دیوان اشعار محمد تقی بهار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ❖ بیابانکی، سعید، (۱۳۸۷)، باغ دوردست، چاپ اول، تهران: نشر تکا.
- ❖ حسینی، سید حسن، (۱۳۸۶)، گنجشک و جبرئیل، چاپ ششم، تهران: نشر افق.
- ❖ خوشدل تهرانی، (۱۳۶۴)، دیوان، چاپ ۱، تهران: نشر ما.
- ❖ ده‌بزرگی، احد، (۱۳۷۸)، گزیده ادبیات معاصر، چاپ ۱، تهران: کتاب نیستان.
- ❖ -----، (۱۳۷۳)، خطبه خون، چاپ ۱، تهران: انتشارات برگ.
- ❖ سبزواری، حمید، (۱۳۶۷)، دیوان اشعار سبزواری (سرود درد) دفتر اول، چاپ ۱، تهران: مؤسسه کیهان.
- ❖ ستاری، جلال، (۱۳۷۲)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
- ❖ سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۶)، راز رشید، چاپ ۳، تهران: سوره مهر.



- ❖ شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، نگاهی به سپهری، چاپ ۸، تهران: صدای معاصر.
- ❖ شی جی وا، هیداکا، (۱۳۷۸)، همنشینی رنگ‌ها، فریال دهدشتی و ناصرپور پیرار، ج ۱، تهران: انتشارات جیحون.
- ❖ صاحبکاری، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، سیری در مرثیه عاشورایی، چاپ ۱، تهران: تاسوعا.
- ❖ صدیقی، مصطفی، (۱۳۸۴)، جستجوی خوش خاکستری، چاپ اول، تهران: روشن مهر.
- ❖ فراهانی، ادیب الممالک، بی‌تا، دیوان، وحید دستگردی (تصحیح)، تهران: چاپخانه مروی.
- ❖ قزوه، علی‌رضا، (۱۳۸۶)، من می‌گویم شما بگریید، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ❖ کوپر، جی-سی، (۱۳۸۰)، فرهنگ نمادهای سنتی، چاپ اول، تهران: نشر فرشاد، ملیحه کرباسیان (مترجم).
- ❖ گرمارودی، علی، (۱۳۶۳)، خط خون، چاپ اول، تهران: چاپ گلشن.
- ❖ لوچر، ماکس، (۱۳۶۹)، روانشناسی و رنگ‌ها، چاپ دوم، منیرو روانی‌پور (مترجم)، تهران: آفرینش.
- ❖ محمدزاده، مرضیه، (۱۳۸۶)، دانشنامه شعر عاشورایی، چاپ ۲، تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- ❖ مجاهدی، محمدعلی، (۱۳۸۶)، کاروان شعرعاشورا، چاپ ۱، قم: زمزم هدایت.
- ❖ مردانی، نصرالله، (۱۳۷۷)، شعر اربعین، چاپ اول، تهران: نشر شاهد.
- ❖ مشفق کاشانی، (۱۳۶۵)، آذرخش، چاپ ۱، تهران: انتشارات کیهان.
- ❖ مؤید، سیدرضا، (۱۳۷۳)، گل‌های اشک، چاپ سوم، مشهد: انتشارات علی‌زاده.
- ❖ موسوی گرمارودی، علی، بی‌تا، درسایه سار نخل ولایت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ❖ ناظرزاده کرمانی، احمد، (۱۳۶۹)، دیوان، چاپ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ❖ یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- ❖ اسماعیل، عزالدین، (۱۹۸۸م)، الشعر العربی المعاصر، ط ۵، بیروت: دارالعودة.

- ❖ الأمين، السيدمحسن، لاتا، الدرالنضيد في مرآتي السبط الشهيد، لاطا، قم: منشورات مكتبة الداوري.
- ❖ بحر العلوم، مهدي، (۱۴۲۸هـ - ۲۰۰۷م)، بدائع الشعراء في رثاء السيدالشهداء، ط ۱، بيروت: دارالزهراء.
- ❖ الزواهرة، طاهر محمدزراع، (۲۰۰۸)، اللون و دلالاته في الشعر، ط ۱، عمان: دارالحامد.
- ❖ جمال الدين، مصطفى، (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م)، ديوان، ط ۱، بيروت: دارالمؤرخ العربي.
- ❖ الجواهري، محمد مهدي، (۱۹۸۲م)، ديوان، ط ۳، بيروت: دارالعودة.
- ❖ الخاقاني، علي، (۱۴۰۸هـ ق)، شعراء الغرى النجفيات، ط ۲، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ❖ سلامه، بولس، (۱۹۶۱م)، عيدالغدیر، ط ۲، بيروت: دارالاندلس.
- ❖ شبر، جواد، (۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م)، ادب الطف، أو شعرا الحسين، ط ۱، بيروت: دارالمرتضى.
- ❖ طالو، محيي الدين، لاتا، الرسم و اللون، لاط، دمشق: مكتبة اطلس.
- ❖ العسيلي، سعيد، (۱۴۰۶)، كربلاء، ط ۱، بيروت: دارالزهراء.
- ❖ الفرطوسى، عبدالمنعم، (۱۹۷۸)، ملحمة اهل البيت (جلد ۳)، ط ۱، بيروت: دارالزهراء.
- ❖ الموسوى، موسى، (۱۹۸۸م - ۱۴۰۹هـ)، ديوان السيدرضا الموسوى الهندي، سيدعبدالصاحب الموسوى (تعليق)، بيروت: دارالأضواء.
- ❖ نورالدين، حسن، (۱۴۰۸هـ)، عاشورا في الأدب العالمي المعاصر، ط ۱، بيروت: الدارالإسلامية.
- ❖ الهاشمي، سيدمحمدجمال، (۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۵م)، ديوان (مع النبي و آله جزء اول)، ط ۱، سبهر، جزء اول.
- ❖ جميل، جواد، الحسين لغة ثانية، <http://www.iraqcenter.net/vb/۱۵۷۷.html>
- ❖ معلم، علي، روایت حر، www.hamshahrionline.ir/
- ❖ المقالح، عبدالعزيز، المساومة، www.adab.com
- ❖ الجراح، حيدر، ۱۴۲۱، الإمام الحسين في الشعر العربي المعاصر، مجلة النبأ، العدد ۴۴، <http://www.annabaa.org/nba۴۴/imam.htm>



دو فصلنامه ادبیات شیعه

بازتاب حماسه و
جریان غدیر در شعر
شاعر مسیحی ...